



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مفهوم شناسی غیبت
۲	مبحث هشتم: قید تنقیص و عیب جویی
۲	احتمالات در شرط تنقیص
۲	اقوال در شرط تنقیص
۳	تاریخچه‌ی بحث
۳	قائلین به قول اول (شرط تنقیص)
۳	قائلین به قول دوم (عدم شرط تنقیص)
۳	مقدمه
۴	جمع بندی مقدمه
۴	ادله قائلین قول دوم (عدم شرط تنقیص)
۴	ادله قائلین قول اول (شرط تنقیص)
۵	۱. بحث لغوی و مفهوم شناسی
۵	اشکال
۵	۲. انصراف
۵	اشکال
۵	احتمال سوم: تفصیل



مفهوم‌شناسی غیبت

مبحث هشتم: قید تنقیص و عیب‌جویی

آیا در حرمت غیبت، قصد تنقیص و عیب‌جویی شرط است یا اینکه ذکر عیب شخص، بدون قصد تنقیص حرام است؟
سر طرح سؤال این است که گاهی ذکر معایب به قصد تنقیص است، برای اینکه آبروی شخص را ببرد یا اینکه عیب‌جویی کند، نقص شخص را ذکر می‌کند. اما گاهی ذکر عیب، پیش‌پزشک است، یا گاهی انگیزه‌های جمع‌آوری کمک برای شخص دارد، یا حداقل قصد بدی ندارد.

در نتیجه ذکر عیوب دارای سه احتمال است:

الف) برای تنقیص و عیب‌جویی است.

ب) برای یک انگیزه‌ی خیری است.

ج) انگیزه‌ی خیر و شر ندارد.

احتمالات در شرط تنقیص

مبحث هشتم ما ناظر به این سه فرض است. که آیا در حرمت غیبت، تنقیص شرط است یا خیر؟ در اینجا نیز سه احتمال وجود دارد:

الف) حرمت غیبت شرط تنقیص را دربرمی‌گیرد.

ب) غیبت تمام این سه صورت را دربرمی‌گیرد. قصد عیب‌جویی شرط نیست.

ج) این احتمال نوعی تفصیل است. باید بگوییم در صورتی که انگیزه‌ی خیری دارد، حرام نیست.

اقوال در شرط تنقیص

در اینجا اختلاف جدی وجود دارد. در اینجا چند قول وجود دارد:

الف) قصد تنقیص شرط است و اگر نباشد حرام نیست.



ب) تنقیص شرط نیست و تمام سه صور حرام است.

تاریخچه‌ی بحث

متقدمین کمتر به این بحث پرداخته‌اند. مثل شیخ صدوق و مفید (ره).

متأخرین بیشتر به این مباحث پرداخته‌اند. طرح این بحث، در دوره‌ی بعد از شیخ شروع شده است. همان‌طور که می‌دانید اشکالی که در کتب فقهی ما وجود دارد این است که بایی وجود ندارد که این مسائل را در خود بگنجانند. این بحث، به‌عنوان مکاسب محرمه آمده است و یک بحث جداگانه‌ای نیست.

قائلین به قول اول (شرط تنقیص)

این قول به جامع المقاصد نسبت داده شده است. همچنین به مرحوم شهید نیز نسبت داده شده است. کلمه قصد تنقیص به صراحت در کلام ایشان آمده است. در دوره‌ی معاصر، مرحوم امام (ره) نیز وارد بحث شده است و با تمام جدیت از اشتراط غیبت به قصد انتقاص دفاع کرده‌اند. امام (ره) فرمودند: زمانی که شخص قصد خیری داشته باشد، حرمت غیبت شامل این مورد نمی‌شود.

قائلین به قول دوم (عدم شرط تنقیص)

از بین متأخرین، مرحوم آقای خویی (ره)، آیت‌الله تبریزی (ره)، مکارم شیرازی، قائل به این قول هستند. اینان بحث نکرده‌اند اما تلقی به قبول کرده‌اند و این امر را واضح شمرده‌اند.

مقدمه

در مقدمه باید به نکاتی توجه کنیم. ابتدائاً می‌خواهیم بدویم حرمت غیبت در کجاست. این غیرازآن است که بعد از استدلال حرمت غیبت، با روایات یا عناوین ثانویه، قیودی به آن بزنیم. مثلاً شخصی که برای کمک به کسی عیب او را مطرح می‌کند، را می‌توانیم از دو منظر مورد بحث قرار بدهیم:

الف) حرمت غیبت شامل اینجا می‌شود.

ب) اینجا غیبت است، اکنون باید ببینیم که غیبت برای اعانه یا با عناوین دیگر، چه حکمی دارد؟



بحث ما از حیث مقید و عنوان ثانویه نیست، بلکه ما در مفهوم غیبت بحث می‌کنیم. ما می‌خواهیم بدانیم که غیبت شامل نیت خیر نیز می‌شود یا خیر؟

نکته‌ی دیگر این است که بحث ما قصد انتقاص است و قصد بیان نقص را مطرح نمی‌کنیم. قصد بیان نقص و انتقاص با هم متفاوت است. یکی قصد اصل فعل است که این قصد در تجز حرمت، تأثیر دارد. بحث ما در قصد تنقیص است. یعنی بعد از اینکه فرض کردیم شخص با آگاهی عیب کسی را بیان می‌کند، قصدهای دیگر نیز دارد که می‌تواند متفاوت باشد. بحث ما بر همین قصد است. البته باید بگوییم همین که پیش کسی نقص و عیبی شخصی را بیان می‌کند، آن شخص تنقیص شده است، ولی خود غیبت کننده، قصد تنقیص ندارد و قصد خیر دارد.

در اینجا به دو شکل می‌توانیم بحث کنیم:

الف) از طریق لغوی، که بگوییم از مفهوم لغت این امر صادق است یا خیر.

ب) از حیث انصراف و قراین لبیه معنا می‌کنیم.

هر دو این احتمال یک نتیجه را در بر می‌گیرد که آیا تنقیص شرط است یا خیر؟

جمع‌بندی مقدمه

۱. بحث ما در عنوان اولیه و شمول اولیه دلیل است و بر قیود و عناوین ثانویه نیست.

۲. قصد تنقیص غیر از قصد فعل است. اگر قصد فعل نداشته باشد، منجز نیست. بحث اینجا قصد ثانوی است. بعد از آگاهی قصد دیگری وارد شده است که می‌تواند خیر یا شر باشد.

۳. چه از راه لغوی یا انصراف و قراین برویم، نتیجه یکی است.

ادله قائلین قول دوم (عدم شرط تنقیص)

قول دوم، همان ظاهر ادله است، چون قصد تنقیص را در آن‌ها نیامده است. دلیل قائلین به قول دوم، ظاهر ادله است. ایشان می‌گویند قصد تنقیص در ادله نیامده است.

ادله قائلین قول اول (شرط تنقیص)

حضرت امام (ره) حدود ۵ صفحه این مطلب را بحث کرده‌اند. ادله‌ای که برای این مطلب می‌توانیم ذکر کنیم به شرح زیر است:



۱. بحث لغوی و مفهوم‌شناسی

اگر به کتب لغت مراجعه بکنیم، دو واژه در تعریف غیبت آمده است. یکی «عابه» است که در کتب لغت آمده است. مفهوم دیگر «وقیعه» است که در مقایسه آمده بود. در لغت وقعه نیز همان عابه است.

این استدلال بر دو مقدمه استوار است. یکی اینکه دو لغت در مفهوم غیبت آمده است: «عابه» و «وقیعه» که همان «عابه» است. نکته دوم این است که «عابه» بدون قصد امکان ندارد. وقتی «وقع فیه» صدق می‌کند که قصدی وجود داشته باشد.

اشکال

این فرمایش تام نیست، زیرا این بحث اول کلام است. قائلین به قول دوم می‌گویند که منظور «عابه» گفتن عیب است. و قصد تنقیص در اینجا مطرح نیست. این فرمایش، بعید است.

۲. انصراف

دلیل دوم انصراف است. بحث لغوی در اینجا وجود ندارد. در فضایی که حرمت به آن تعلق گرفته است، در این فضا، اغتاب منصرف به عیب‌جویی است. یعنی در جایی که به قصد لطمه زدن می‌گوید، غیبت است. امام (ره) نمونه‌های زیادی را برای این مطلب می‌آورند.

اشکال

دلیل دوم نیز واضح نیست. اگر لغت را عام دانستیم و گفتیم که شمول دارد، اینکه بگوییم انصراف دارد، امر واضحی نیست. حداقل به این شکل مطلق که امام (ره) می‌فرمایند، واضح نیست. این یک تلقی فقهی است که هر کسی می‌تواند به شکلی تلقی خاصی داشته باشد.

احتمال سوم: تفصیل

ما احتمال سومی را در اینجا بعید نمی‌دانیم. احتمال سوم این است که ادله از همه‌ی مواردی که قصد تنقیص ندارند، انصراف ندارد. ممکن است بگوییم ادله غیبت از صورت دوم (قصد خیر و کمک‌رسانی) انصراف دارد. (همان‌طور که بیان کرده بودیم سه قصد وجود دارد: الف) شر و تنقیص، ب) خیر و کمک‌خواهی، ج) بدون قصد شر و خیر) مثلاً عیوب و مشکلات شخص را پیش حاکمی بیان می‌کند تا کمک‌هایی برای او جمع کند. بعید نیست که ادله از این قصد خیر واضح، انصراف داشته باشد.



پس بهتر است بگوییم عدم غیر خیر شرط است. نه اینکه بگوییم قصد تنقیص شرط است.

در نتیجه ما انصراف را قبول داریم، ولی فقط در جایی که قصد خیر دارد، ادله انصراف است. وقتی قصد خیر بسیار واضحی وجود داشته باشد، می‌توانیم بگوییم که ادله انصراف دارد.